



ضرورت تصحیح انتقادی کتاب صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد ادهم عزلتی

حسن داودی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

سیدعلی اصغر میرباقری فرد

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۵۳ تا ۷۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۰

علمی-پژوهشی

چکیده

ادهم عزلتی خلخالی، ملقب به «واعظ»، از عارفان قرن یازدهم هجری قمری است. وی رسائل بسیاری در مسائل اعتقادی، اخلاق و عرفان اسلامی دارد که از جمله آثار او، رساله صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد است. از آنجا که با مطالعه آثار این عارف صافی ضمیر، می‌توان به شناخت و جایگاه تصوّف، عرفان شیعی و همچنین ادبیات عرفانی در سده یازدهم هجری دست یافت، تحقیق درباره این اثر، به‌عنوان یکی از آثار وی که از حیث سادگی، روانی و توانایی انتقال موضوعات عقیدتی، اخلاقی و عرفانی شایان توجه است، برای ما اهمّیت می‌یابد؛ و از همین رو، وجود متنی خالی از اشکال و منقّح از این رساله، ضروری به نظر می‌رسد. این اثر، پیش‌تر در مجموعه‌ای با عنوان مجموعه رسائل فارسی ادهم عزلتی خلخالی با تصحیح عبدالله نورانی به چاپ رسیده است؛ اما انتقادی نبودن این تصحیح، به‌دورماندن آن از تحقیق و تعلیق، فقدان مقدمه یا توضیحاتی در چگونگی تصحیح اثر و معرفی و تبیین نکردن جایگاه مؤلف در میان عارفان و اندیشمندان هم‌عصر خود و نیز وجود کاستی‌هایی در روش تصحیح و به‌کارنگرفتن نسخه‌بدل‌ها در آن، موجب شده است نظریه‌های ناصواب، بدخوانی‌ها، گزینش‌ها و گزارش‌های نادرستی در متن رساله راه یابد که این مقاله بر آن است تصحیح انجام‌شده را بر اساس مراحل دوگانه تصحیح، یعنی «تصحیح متن» و «تحقیق در اثر»، از جهات گوناگون نقد و ضرورت تصحیحی انتقادی از اثر را پیشنهاد کند.

واژه‌های کلیدی: ادهم عزلتی، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، تصحیح، اخلاق، عرفان اسلامی، ادبیات عرفانی، عبدالله نورانی.

۱. مقدمه

برای تصحیح علمی لازم است مصحح علاوه بر بهره‌جستن از دانش‌های مختلفی که در تصحیح متن بدان‌ها نیازمند است، از شیوه‌های دقیق و علمی برای استفاده مؤثر از معلومات خویش در فرآیند تصحیح بهره‌مند شود. اگر مصحح از توانایی‌های علمی لازم و کافی برخوردار باشد و روش و ساختار درستی در تصحیح متن برگزیند، می‌توان تاحدی اطمینان یافت که متن مصحح به متن مؤلف نزدیک است. بدین‌سان، برای نقد علمی نیز منتقد حوزه تصحیح باید به این موضوعات توجه داشته باشد (نجیب مایل هروی، ۱۳۶۹: ۴۲۵-۴۲۶).

در تصحیح علمی لازم است به این دو بخش کاملاً توجه شود و منتقد نیز در نقد آن، باید به این دو مرحله بپردازد:

۱. **تصحیح متن:** عبارت است از مقابله تمام یا منتخب نسخه‌های موجود و گزینش صحیح‌ترین صورت متن، با درنظرداشتن شیوه تصحیح که نتیجه آن به‌دست‌آوردن متنی از اثر است که تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد (همان: ۷۱)؛

۲. **تحقیق در اثر:** پژوهشی است که حول محور متن و با عنایت به جزئیات و عناصر درون‌متنی و فرامتنی انجام می‌شود و معمولاً نتایجی بدین شرح از آن به دست می‌آید: تنظیم مقدمه‌ای در شرح حال مؤلف، معرفی و بررسی آثار او، توضیح و تبیین جایگاه اثر در میان سایر آثار وی، بررسی و تحلیل اثر از جهات مختلف زبانی، بیانی، فکری و مانند آن، نوشتن تعلیقات لازم بر متن مصحح و بیان موضوعات و مباحث اثر با توجه به ماهیت و اقتضای متن و تهیه فهرست‌ها و نمایه‌های مفید برای متن، با عنایت به ماهیت و مخاطبان اثر.

از مهم‌ترین مراحل تصحیح، نسخه‌شناسی و فراهم‌آوردن نسخه‌های موجود از اثر است (همان: ۱۲۴-۱۲۷)؛ این مرحله با توجه به اینکه نوعی تحقیق در اثر شمرده می‌شود، در ذیل «تحقیق در اثر» قرار می‌گیرد.

کتاب صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد از جمله آثار ادهم عزلتی خلخالی (متوفی ۱۰۵۲ق)، ملقب به «واعظ»، از عرفای قرن یازدهم هجری قمری است. این کتاب را عبدالله نورانی به‌عنوان یکی از رسائل مؤلف در مجموعه رسائل فارسی ادهم خلخالی تصحیح و منتشر کرده است. کتاب یادشده دربرگیرنده مسائل اعتقادی، عرفانی و اخلاقی است که مؤلف در قالب نامه‌ها (صحائف) به دوستان، شاگردان و پرسشگران

مسائل فقهی و اعتقادی، اخلاقی و عرفانی نگاشته است. وی مسائل عقیدتی، اخلاقی و عرفانی را با طبعی لطیف و قلمی روان، به استشهاد و آمیخته با آیات و روایات و همچنین بهره وسیع و دقیق از سخنان بزرگان و آفرینندگان نظم و نثر پارسی، عربی و ترکی، که گاه با سروده‌های خود همراه ساخته، در مجموعه‌ای کامل بیان کرده است. احیا و عرضه این اثر و دیگر آثار این عارف، علاوه بر بیان مسائل عقیدتی، عرفانی و اخلاقی، می‌تواند بیانگر جایگاه مباحث تصوف، اخلاق و عرفان در دوره او باشد. اگرچه این کتاب پیش‌تر به تصحیح و نشر درآمده است، اما کاستی‌های موجود در روش تصحیح و نگارش، مغفول‌ماندن نسخه‌بدل‌ها، تصحیح تک‌نسخه‌ای و همچنین آوردن برخی نظریه‌های ناصواب در متن کتاب و بدخوانی‌ها که موجب شده است متنی دور از متن مؤلف ارائه شود، انجام تصحیحی انتقادی از اثر با بررسی تمام نسخه‌های موجود و نیز تحقیق در متن آن را ضروری می‌سازد.

۲. نسخه‌های موجود از صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد

۱. نسخه کتابخانه و مرکز اسناد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، سال کتابت: ۱۰۸۲ق، شماره راهنما: ۱۸۸۵. این نسخه به‌عنوان نسخه اساس در نظر گرفته شده و با نام اختصاری «اس» معرفی شده است؛
۲. نسخه کتابخانه دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ندارد، شماره راهنما: ۵۸۹۸، نام اختصاری: «کد»؛
۳. نسخه کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی، سال کتابت: ۱۲۲۸ق، شماره راهنما: ۱۷۴/۳۰، نام اختصاری: «گل»؛
۴. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، سال کتابت: ۱۲۲۵ق، شماره راهنما: ۷۸۴، نام اختصاری: «قس»؛
۵. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، سال کتابت: ۱۱۱۲ق. شماره راهنما: ۲۷۲۴۴، نام اختصاری: «کق»؛
۶. نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، سال کتابت: ۱۰۴۸ق، شماره راهنما: ۷۱۰۹، نام اختصاری: «کم».

از میان این نسخ، تنها نسخه کامل متقدم، نسخه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است، که به‌عنوان نسخه اساس در تصحیح نگارندگان استفاده می‌شود. مجموع صحیفه‌های این نسخه ۷۲ صحیفه و نسخه کد، ۶۵ صحیفه است. دیگر نسخ، شامل نسخه گل با ۶۸

صحیفه، و نسخهٔ قق نیز با ۶۸ صحیفه و البتّه با افتادگی‌های بسیار، همچنین نسخهٔ قس با ۶۹ صحیفه و نقص در اوراق موجود و نسخهٔ کم که در زمان حیات مؤلف (۱۰۴۸ق) کتابت شده است، تنها با ۲۴ صحیفه، در ترتیب اهمّیت فرآیند تصحیح قرار می‌گیرند.

۳. نقد تصحیح پیشین

۳-۱. تصحیح متن

۱. شیوهٔ تصحیح: از مهم‌ترین اصول تصحیح، انتخاب و معرفی شیوه‌ای متناسب با نسخه‌های اثر است، در حالی که مصحح صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد در مقدمه بر آثار مؤلف، هیچ توضیحی در این باره یا اتخاذ روشی در تصحیح خود ارائه نمی‌دهد و اساساً دربارهٔ چگونگی تصحیح، گزینش نسخهٔ اساس و یا نسخه‌بدل‌ها به موضوعی اشاره ندارد. ۲. گزارش‌نکردن نسخه‌بدل‌ها: بدان جهت که تصحیح متن، به‌رغم وجود نسخه‌بدل‌ها، تنها از روی یک نسخه انجام شده، قهراً به چگونگی راه‌گشایی‌های نسخه‌بدل‌ها در گشودن مطالب و غوامض متن توجهی نشده است.

۳. تصرّف در متن و مفاهیم: در موارد اختلاف و احیاناً تعارض مفاهیم، با برخی اجتهادات در گشودن مشکلات متن تلاش شده است؛ چندان‌که در مواضعی، متون نثر به نظم و اشعار به نثر تبدیل شده و ساختار اوزان شعری و قوافی آن‌ها نیز تغییر یافته است. در این مواضع گاه مطالب و نظر داشت‌های مؤلف، به‌صورت مفاهیم دیگری درآمده است.

۳-۲. تحقیق در اثر

۱. فقدان تحقیق و تعلیق: هیچ‌گونه تحقیق و تعلیقی از متن ارائه نشده و در مواضعی بسیاراندک و انگشت‌شمار، با نظریه‌های اجتهادی و تصرّف در متن، سعی در رفع ناهمی‌ها و پیچیدگی‌های آن گردیده است. توضیح اینکه در این تصحیح، هیچ‌گونه پی‌نوشت یا شرحی بر مطالب وجود ندارد.

۲. نبود یک مقدمهٔ کامل، شامل توضیح و تبیین وضعیّت اثر و شرح حال مؤلف: چون این کتاب به‌عنوان یکی از رسائل، در مجموعهٔ آثار و رسائل فارسی ادهم عزلتی خلخالی منتشر شده است، مصحح را از نگارش مقدمه‌ای کامل (دربارهٔ این کتاب) بازداشته و در مقدمه صرفاً به شرح حالی مختصر، آن هم تنها با اشاره به یک منبع به نام قصص الخاقانی (بدون آوردن نام مؤلف، سال و محل نشر آن)، در دو صفحه پرداخته است و با اینکه در این

مقدمه کوتاه، کتابخانه‌هایی را که نسخه‌های خطی آثار آدهم عزلتی در آن‌ها موجود است، نام می‌برد (← آدهم عزلتی، ۱۳۸۱: مقدمه/بیست‌وشش)، نه تنها از آن‌ها بهره‌ای نمی‌گیرد، بلکه هیچ اشاره و ارجاعی به این نسخه‌ها ندارد. در ادامه نیز با آوردن پاره‌ای از متون رسائل مختلف وی، در بیان اندیشه او بدون شرح و تحلیل، مقدمه را به پایان برده است.

۳-۳. مشکلات متن

تصحیح موجود را می‌توان از دو زاویه نقد و مشکلات آن را تبیین کرد: ۱. نقد متن با توجه به تنها نسخه مورد استفاده مصحح؛ ۲. نقد متن بر اساس نسخ موجود که مصحح بدان‌ها مراجعه نکرده و از آن‌ها بهره نگرفته است.

بنابراین، مشکلات متن تصحیح‌شده را در سه دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد: ۱. کاستی‌ها؛ ۲. تغییر متون نظم به نثر و نثر به نظم؛ ۳. بهره‌نجستن از نسخه‌بدل‌ها؛ اگرچه مصحح از بیشتر نسخه‌های موجود مطلع بوده، اما به هر دلیل به این نسخ مراجعه نکرده و به ناچار در تصحیح متن به شیوه‌های عمدتاً سلیقه‌ای مبتلا شده است (می‌توان مهم‌ترین دلیل این اشکالات را استعجال در چاپ این مجموعه، به جهت برگزاری همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان دانست). بدین‌سان، می‌توان اساس مشکلات متن مصحح را در به‌کارنگرفتن نسخه‌بدل‌ها جست‌وجو کرد.

در بررسی کاستی‌های متن، از نسخه‌های موجود بهره جسته‌ایم و صورت صحیح متن را بر اساس نسخ مذکور، و نه بر پایه حدس و گمان، آورده‌ایم. صورت صحیح در کروش با نشانه اختصاری «صح» آمده است.

آنچه در پی خواهد آمد، تنها بخشی از مهم‌ترین کاستی‌ها، بدخوانی‌ها، تصرفات در متن و تغییر متون نظم به نثر و نثر به نظم، اجتهادات و بهره‌نیافتن از نسخه‌بدل‌هاست؛ بنابراین، از خطاهای حروف چینی و مطبعی، صفحه‌آرایی و ... تنها به اختصار و گزینش مهم‌ترین آن‌ها بسنده شده است.

۳-۳-۱. کاستی‌ها و نقد متن با توجه به تنها نسخه مورد استفاده مصحح

در بیشتر مواضع، نسخه‌بدلی به مقابله گرفته نشده، و به نسخه کد، (تنها نسخه در دسترس مصحح) نیز توجه نشده و از واژه‌های سلیقه‌ای استفاده شده است و یا بعضی واژه‌ها و کلمات به تصحیح نیامده است.

• حمدات بی‌غایات مقدس از لوث عجب و ریا، و ثنوات بی‌نهایت مؤسس به اساس صدق و صفا، حکیم علیمی را که با [صح: به] اعطای **را عطا** عقل سلیم و طبع مستقیم ﴿فَطْرَةَ

اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ﴿﴾ و به ارسال انبیا و [صح: انبیای، - و] رسل [...] و حقایق و دقایق اسماء و اشیاء و معارف و اسرار پوشیده و پیدای [صح: پیدا، راه] **بیل راه** دانش و بینش نمود و آگاهی داد تا از هلاک و عذاب مؤبّد [صح: مؤبّد] **مؤبّد** برهند و به نجات و آسایش مخلّد برسند (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۶۰۱).

[...] تا از نیستی خود به هستی او و از هستی او به نیستی احوال خود راه برند، و از وجود او به جود او [صح: - جود او، + وجود] برسند **وجود او وجود برسند** (همان: ۶۰۲).

• [...] حامی سرای شریعت و بانی بنای طریقت و محرم حریم حقیقت، متمّم [صح: معّم] **معمّم** ملک الأنس و [...]

• ابو أئمة [صح: الأئمة] **ابو الأئمة** **ابو الحسن** مطلع انوار خفی و جلی، أعنی ابوالحسن [صح: ابوالحسنین] [...] (همان: ۶۰۳).

• [...] زیرا که اکمال [صح: اهمال] **اعمال ان** آن از اجمال آن بهتر بود و [...] **الإناء یترشّح** بما فيه [صح: فیها] **بهار** [...] (همان: ۶۱۲).

• برگ تن بی برگی چالاک [صح: جان است] **جالفت** / زود / زین بیاید کاستن، آن را فزود (همان: ۶۵۸)

• اما کدام یک که از تطرّق تغیر و تبدّل و تلوّن و تعلّل، تقدّس و تنزّل [صح: تنزّه] دارد **لقدّس و تنزّه دارد** (همان: ۶۶۱).

• [...] و به حدی انجامیده [صح: + که] مگر خبطی زنند **که مگر خبطی زنند** تا معقولی گویند و سهوی کنند که خدای را به یاد آرند. متاع حال [صح: دکان] **دکان طاهر اینها** ظاهر ایشان ﴿يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و قماش... (همان: ۷۱۶).

• طراز آدمیت و روش اهل بیت [صح: اهلیت] **وروش اهل بیت** آن است که از خود بزرگ تر را در علم و معرفت [...] (همان: ۷۱۷).

• و با ارامل و ایتمام و عاجزان و درماندگان و غریبان و بی کسان و یتیمان [صح: بیماران] و بیچارگان [...] (همان: ۷۱۹).

• مبادا هیچ، گاهت با [صح: با عامت] سر و کار / که از فطرت شوی ناگه نگون سار (همان: ۷۲۰ و شبستری، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

• اللهم ثبت أقدامنا فی [صح: + جادة] الطّلب [...] **لن جاده الطّلب** (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۲۵).

- [...] مولانا محمد، سلمه الله تعالى [صح: + عن الآفات] **سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَنِ الْآفَاتِ** من الأزل إلى الأبد (همان: ۷۳۱).
- [...] در صدق و حقیقت فلان مسئله جازم الاعتقاد و صاحب یقینم و دانستم [صح: چنان است] **بِمَنْ يَدْرِي** که من یافته‌ام [...] (همان: ۷۳۳).
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَيْنًا [صح: بِنَبَأٍ] فَتَبَيَّنُوا﴾ (حجرات: ۶ و ادهم عزلتی: ۷۴۳).
- گاه باشد که به کلمه صدقی که از نادانی [صح: عادل] **بِسَدِّ كَرَاهَاتِهِ** بی‌موقع صدور یابد، وی از عدالت بیرون رود، و آن معنی در حق مقولٌ فیه ثابت شود [صح: نشود] (همان).
نابت نسود
- [...] و انکار اسرار [صح: انکاد اسرار] **و انکار اسرار** و آزار فجار باقسامها و انواعها، و آن ثعبان سُرک [صح: سترگ] و اژدهای بزرگ: وجود و همی [صح: وَهْمِي] **و وجود و همی** و هستی تعینی [...] (همان: ۷۴۷).
- آن صاعقه و دمه و زلزله: آثار قیامت [صح: + انفسی] **اثر قیامت انفسی** که [...] (همان).
- [صح: + غوامض] اسرار از چشم اغیار **غوامض اسرار اجسام اغیار** و اسرار که [...] (همان: ۷۴۹).
- [...] در ترقی سُستم و در تنزل چُست، و در کُزار [صح: کردار] واقف **و در کردار واقف** [...] (همان: ۷۵۰).
- خدای را مددی ای دلیل راه حرم/ تو رحم ارنکی [صح: ار نکنی] **ارنکی کار** کار مشکل افتاده است (همان).
- غنیمت دان و می خور در گلستان / که گل با فاخته [صح: تا هفته] **کَلَّا نَحْفَمُ دِيكَر** دیگر نباشد (همان: ۷۵۴).
- فاستیقف و انبته [صح: انتبه] و لا تفعل [صح: تغفل] **وانتبه ولا تفعل من** مِنَ الْحَالِ وَ الْمَالِ (همان).
- [...] کما هو دأب المجانين الأعمان من أنبياء [صح: أبناء] **من أبناء** الزَّمان [...] (همان: ۷۵۵).
- می‌شوی دور و دورتر [صح: دم به دم] **دور رسد** ز خدا/ طالب مال و جاه از هوسی (همان).
- حق، سبحانه و تعالی، همه برادران و یاران و دوستان و همشهریان [صح: هم‌شربان] و **هم‌شربان** [...] (همان: ۷۵۶).

- [...] لوازم بشریت بود [صح: و آثار آن عسیر الإنفکاک و مراتب هریک از این نیز مثل درجات متفاوت بود] و در واقع و نفس الأمر دوستی [...] (همان: ۷۵۸).

لوازم بشریت بود و آثار آن عسیر الإنفکاک و مراتب هریک از این نیز مثل درجات متفاوت بود و در واقع و نفس الأمر دوستی ذات همان غسبیت باقی

- إلی أخی فی اللّٰه [...] و حبیبی بلا إشتباه، ملاً [صح: مولانا] علی اکبر، حفظه اللّٰه تعالی [...] (همان: ۷۵۹).

بلا اشتباه مولانا علی اکبر

- [...] هیچ داغی مثل [صح: + داغ] فراق نبود [صح: + صداع] و هیچ صداعی به [صح: + صداع] وداع مانند نباشد، و حال آنکه این هر دو مأنوس و مألوف را انتقاع [صح: انقطاع] لامحاله و ناچار پیش آید و لذت الفت لابد [صح: - لابد] به تلخی [صح: + هجران] تبدل یابد (همان: ۷۶۱).

و مألوف را انقطاع لامحاله و ناچار بدین آید و لذت الفت سلبی هجران است

- و بندگان در هم [صح: درهم] و دینار [صح: درهم] که [...] می گذرانند و متصل [صح: متصل آن] [صح: متصل آن] بی یقین فرزین کین در عرصه شطرنج عناد... که مأوی دونان و آرامگاه غولان است عزیزان خار [صح: خوار]، نیکان بی مقدار باشند (همان: ۷۶۵).

عزیزان خوار نیکان بی مقدار

- [...] بار شما بی حاصلی، تخم زر می کارید و محصول و بال [صح: و بال] برمی دارید [...] (همان: ۷۶۶).

و محصول و بال

- [...] حاشا که از دیوانگان آید [صح: دیوانگان آید] [صح: دیوانگان آید] (همان).
- [...] و دکان المغرور [صح: الغرور] و دکان الغرور [...] و حدیقة الثور و فضاء التجرد و کوة [صح: و کور] القصور [...] (همان: ۷۶۸).

توضیح: «کوة» به معنای پنجره، دریچه (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۶۰۹) و «وکر» به معنای آشیانه (همان: ۸۱۲).

مفهوماً: چون جایگاه انسان را معرفی می کند، با «القصور» سازگارتر است؛ بدین جهت که «پنجره قصرها» نمی تواند مقصد و جایگاه آدمی باشد، ولی «آشیانه قصرها» چنین مفهومی دارد.

- مادرم خاک است و من طفل رضیع / میل مادر نبود از طفلان بعید [صح: بدیع] (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۶۹).

طفلان بدیع

- زود باشد با کمال اضطراب / در کنار مادر افتم مست خراب [صح: خواب] (همان)

مست خراب

- تنت را بساید به سان غبار / بیرزد [صح: ببیزد] **ببریزد** به پرویزن روزگار (همان: ۷۷۰)
- مرگ چنین کسی انتقال بود از آبادانی به ویرانی و از روشنایی به تاریکی و از فراقت [صح: فراغت] به ریاضت **از فراغت بر ریاضت** [...] (همان).
- و لیکن کلمه‌ای چند به قصد تنبیه و تذکیر [صح: + مرقوم] خود سازم [...] (همان: ۸۳۲).
نسیروند کبریت خود سازم
- عزیز [صح: + من] من کثر کلامه قلّ عقله، بنشو [صح: بشنو] **عقله بنشود** و دم در کش و در کارباش و [...] ما هیچ نکنیم و بسیار کویم [صح: گویم] **بسیار کویم** (همان: ۸۳۳).
- آه آه، [صح: + گاه] از غم نان **اه اه گاه از غم** جان دهیم و گاه [...] (همان).

۳-۲. کاستی‌های ناشی از فقدان مقابله با نسخه‌بدل‌ها

این بخش شامل گونه‌های مختلف کاستی و ابهاماتی است که در متن مصحح، به تکرار دیده می‌شود، حال آنکه در صورت مقابله و بررسی نسخه‌بدل‌ها، این کاستی‌ها در متن راه نمی‌یافت. تصاویر آورده شده، نمونه‌هایی از نسخه‌های اساس یا نسخه بدل‌هاست.

- که [صح: گه] از گوش گوشم بمالد روان / که هم [صح: گهم] از زبان افکند در زبان (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۶۰۴).
که از گوش گوشم بالدران / **که از زبان افکند**
- ز نیرنگ رنگم، سقر شد مقر / (همان)

[صح: کند کور چشمم ز راه نظر / ز نیرنگ رنگم، سقر شد مقر]

کند کور چشمم ز راه نظر / ز نیرنگ رنگم سقر شد مقر

توضیح: چون مصراع اول در نسخه کد نبوده؛ بدین جهت مصراع دوم به جای مصراع نخست قرار گرفته و مصراع دوم به صورت «.....» آمده است.

- تا از این [خانه] طاقی باقی است، همه عالم باغی است **تا از این طاقی باقی است همه عالم باغی است** و [...] (همان: ۶۱۳) [صح: تا این طاغ باقی است، همه عالم باغی است و ...].

تا این طاغ باقی است همه عالم باغی است

توضیح: در متن نسخه کد «تا از این طاقی باقی است همه عالم باغی است و [...]» آمده؛ مصحح با آوردن واژه «خانه» سعی کرده است مفهوم جمله را سامان دهد، در حالی که متن صحیح در دیگر نسخ آمده است.

- پس از [صح: از پس] هر گریه آخر خنده‌ای است / مرد آخربین عبادک [صح: مبارک] بنده‌ای است (همان)

نسخه کد: **پس از هر گریه آخر خنده‌ای است مرد آخربین عبادک بنده‌ای است**

نسخه‌اس: **این هر کبریا خندان است؛ مرد آخر این مبارک بنده است**

توضیح: مصحح به دلیل در اختیار نداشتن نسخه بدل‌ها، اشتباه نسخه کد را اصلاح نکرده است.

• نصیحت [صح: + من] بنوش [صح: بنیوش] که **بصیرت من بنوش که** این سر و شوش [صح: سروش، جوش] و خروش آرد **این سرش جوش و خروش آرد** (همان: ۶۶۴).

• مصراع «خداش خیر دهد هر چه هست می گوید» عبارت مذکور در متن مصحح مانند نسخه کد، به صورت نثر آمده (همان: ۶۸۱)، در حالی که صحیح آن چنین است:
[صح: خداپرست مرا بت پرست می گوید / خداش خیر دهد هر چه هست می گوید]
توضیح: این بیت در قالب دوبیتی در نسخه بدل‌ها آمده است.

خداپرست مرا بت پرست می گوید؛ خداش خیر دهد آنچه هست می گوید
کسی که هست مرا معتقد زده است؛ فیصل نام بلند او بدست می گوید

• و به جز این نحو دیگر آن (نسخه کد: دیگران) از آنجا اصلاح آنها صلاح و معقول نبود و [...] (همان: ۷۳۵).

و غیران خود دیگران از آنها اصلاح آنها

[صح: و به جز این نحو، به هیچ نحوی از انجا اصلاح آنها صلاح و معقول نبود و ...]

و غیران خود هیچ نحوی از انجا اصلاح آنها

• جهت قتل ثعبان با شمشیری که با خود گمان آن نداشته و در کمر خود بسته یافته صاعقه و دمه [آتش افروز] و زلزله داهیه‌ای **صاعقه و دمه و زلزله و داهیه** (نسخه کد: واهیه‌ای) بهم می‌رسد که از صلابت (نسخه کد: صلابت) آن با دهشت تمام آن ناتوان بیدار می‌گردد (همان: ۷۴۶).

هاله‌ای می‌رسد که از صلابت آن بادست نام

[صح: و غبّ قتل الثعبان، با شمشیری که با خود گمان آن نداشته و در میان و کمر خود بسته یافته، صاعقه و دمه و زلزله‌ای هایل به هم می‌رسد که از صلابت آن با دهشت تمام آن ناتوان بیدار می‌گردد].

دهشت و در میان هر دو دست باقی صاعقه و دمه و زلزله هایل به هم می‌رسد که از صلابت آن بادست نام آن ناتوان بیدار می‌گردد

• و گنج این طلسم، معرفة الله است که از جواهر حقایق و معارف سبحانیّه و لآلی دقایق و مواقف روحانیّه و سیم و زر حسنات باقیه و صفات حمیده مملو و مالمال است. و [صح: + در] آن گنج، لآلی [صح: لای] توحید را [صح: و] دروازه حصارش فنای مطلق بود، که راه معاد است و حاصلش بقا و بی‌نیازی ابدی و حیات جاوید باشد. (همان، ۱۳۸۱: ۷۴۷)
توضیح: این عبارت در تبیین مفهوم گنجی است که طلسم‌گشای آن «معرفة الله»، در آن «لای توحید» (که همان ترک ماسوی الله است) و «فنای مطلق» را دروازه حصارش و ...

می‌داند؛ بنابراین، با تکرار «لآلی» و فرو گذاشتن مفهوم لای توحید، عبارت نامفهوم
وردان کج لای توحید و دروازه حصارش فناع طلق می‌شود.

• سعدی به جفا ترک محبت نکند [صح: نتوان کرد] / بر در بنشینیم گر از خانه برانند

سعدی به جفا ترک محبت نتوان کرد*

اگر طاعت رحمان کنیم [صح: نتوانیم کرد، + باری] فرمان شیطان نبریم، تا جای آشتی
میان او [صح: ما] و او بماند (همان: ۷۴۹).

طاعت رحمان نتوان کرد باری فرمان شیطان نبریم تا ما آشتی میان
ما و او بماند که یاد دوستانی نکند* باری دل دشمنان چنین شاد
نکند

توضیح: مصراع اول به جهت آوردن «نکند» به جای «نتوان کرد»، وزن ندارد. جمله
«اگر طاعت ... بماند»، علاوه بر خطای نوشتن «او» به جای «ما»، بدون مقابله و آوردن
متن صحیح، مفهوم روشنی ندارد. البته صورت صحیح بیت نیز چنین است:

سعدی به جفا ترک محبت نتوان گفت بر در بنشینم اگر از خانه برانند

(سعدی، ۱۳۸۲: ۴۴۶)

• مکتوب جان من از [صح: فزای] تو آمد به نزد من / بوسیدم و به دیده گریان نهادمش

(ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۵۹) مکتوب جان من ای تو

توضیح: در نسخه کد «جان فزای» به روشنی مکتوب نشده است و اگر مقابله یا تحقیق
انجام نشود، درست خوانی آن ممکن نیست.

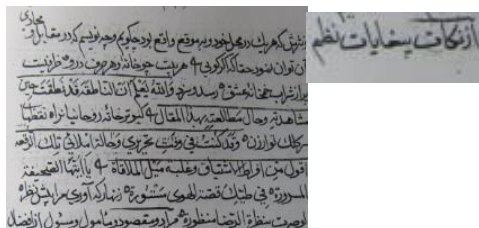
مکتوب جان فزای تو آمد به نزد من

• از نکات بی غایات مراد و مأمول [...] (همان: ۷۶۰).

از نکات بی غایات مراد و مأمول و مقصود و مأمول

[صح: از نکات بی غایات نظم و نثرش که هریک در محل خود و به موقع واقع بود چه گویم و
چه نویسم که در مقابل و محاذی آن توان نمود؟ که حقاً اگر گویی: هر بیت چو خانه‌ای و
هر حرف در او / ظرفی ست پر از شراب خمخانه عشق؛ رسد و سزد: وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ النَّاطِقَةَ
قَدْ نَطَقَتْ حِينَ مُشَاهِدَتِهِ وَ حَالَ مُطَالَعَتِهِ بِهِذَا الْمَقَالِ: کبوترخانه روحانیان را / نقط‌های
سر کلک من ارزن. وَ قَدْ كُنْتُ فِي وَقْتِ تَحْرِيرِي وَ حَالَةِ اِمْلَانِي تِلْكَ الرَّقْعَةِ، أَقُولُ مِنْ اِفْرَاطِ
الِإِسْتِيَاقِ وَ غَلْبَةِ مِيلِ الْمُلَاقَاتِ: یا ایستها الصَّحِيفَةُ الْمَسْرُورَةُ / فِي طَيْكَ قِصَّةُ الْهَوَى
مَسْتُورَةَ. زنهار، که آوری مرا پیش نظر / لَوْ صِرْتُ بِنَظَرَةِ الرِّضَا مَنْظُورَةَ. مراد و مأمول و...]
(نسخه اس: ۱۱۲/ب).

توضیح: بین واژه‌های «بی‌غایات» و «مراد» در نسخه کد، نیم‌صفحه نیامده و خواننده نمی‌تواند بدون مطالعه این متن ارتباط معنایی بین دو جمله را دریابد.



• و از مجرّد گفتار بی‌کردار، مسرور و از [صح: - و از، + به] محض قال بی‌حال مغرور نباید شد، که آن بی‌بال [صح: و بال] بود نه کمال. سید الطایفه جنید را بعد از وفات در خواب دیدند، پرسیدند که: در آن بازار چه [صح: بازار، چه] در کار است و کدام متاع را خریدار است [صح: ؟] (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۸۳۳).

توضیح: در بیشتر متن مصحّح، در علامت‌گذاری‌ها دقت کافی نشده و گاه معنا به صورتی دیگر آمده است؛ مانند این عبارت که نه‌تنها بین «بازار» و «چه» علامت «،» نیامده، بلکه بین آن‌ها، به‌ویژه در واژه «و بال» نیز فاصله منطقی را رعایت نشده است.

۳-۳-۳. تغییر متون نثر به نظم، نظم به نثر و بی‌توجهی به وزن و قافیه و مفاهیم در اشعار

الف) تبدیل متون نثر به نظم

• دیگران را کی رسد (نسخه کد: رسند) کی خواهد / از زبان خلق به سلامت ماند (همان: ۶۱۵)

[صح: دیگران را کی رسد که خواهند که از زبان خلق سلامت مانند؟]

• مصراع:

نمی‌دانی چرا خواری / از آن خواری، که گل خواری ای عزیز من
گل خواری بهل و از خود مگسل / تا به عزّت و سلطنت رسی (همان: ۶۳۲)
[صح: مصراع، «نمی‌دانی چرا خواری از آن خواری، که گل خواری». ای عزیز من، گل خواری بهل و از خرد مگسل تا به عزّت سلطنت رسی].

• پس اگر خواهی که با او باشی، به سرّ / با او باش و به فاش او باش بنما (همان: ۶۴۰)

[صح: پس اگر خواهی که با او باشی، به سرّ با او باش و به فاش، او باش بنما].

• زاهدی در سماع رندان بود / زان میان گفت شاهد بلخی

گر ملولی ز ما، ترش منشین / که توهم در میان ما تلخی

در شهر کوران بخیه ... نیرزد / و لحن داوودی در محله کران به جوی نخرند (همان: ۶۸۱)

کوران بخیه نیرزد / و لحن داوودی در محله کران جوی نخرند

[صح: حُسن یوسفی در شهر کوران به حبه‌ای نیرزد و لحن داوودی را در محله کران به جوی نخرند].

حسن یوسفی در شهر کوران بخیه نیرزد / و لحن داوودی را در محله کران جوی نخرند

توضیح: متن عیناً از نسخه کد، بدون مقابله و تحقیق نقل شده و عبارت «به حبه‌ای» نیز «بخیه» آمده است.

ب) تبدیل عبارات منظوم و اشعار به نثر

• راه رو گر صد هزار [علم] دارد توکل بایدهش (همان: ۶۴۴). [صح: راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش].

توضیح: برای فهم این جمله، لازم است که بیت حافظ یافته و گزارش می‌شد:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش
(حافظ، ۱۳۸۹: ۳۷۳)

• دوستی چون زر بلا چون آتش است زرّ خالص در دل آتش خوش است
لاجرم، اکثر بلا بر انبیاء است که ریاضت دادن جانان بلاء است (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۶۱۸).
[صح: دوستی چون زر، بلا چون آتش است زرّ خالص در دل آتش خوش است
لاجرم اکثر بلا بر انبیاست که ریاضت دادن خامان بلاست]
البته صورت صحیح بیت اول منقول از مولانا چنین است و در مثنوی، بیت دوم نیز در ادامه این بیت نیامده است:

دوست همچون زر بلا چون آتش است زرّ خالص در دل آتش خوش است
(مولوی، ۱۳۶۹: ۲/۲۳۹)

• خردمند آن بود که در همه کارگهی با گل بسازد گاه با خار (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۶۱۹).
[صح: خردمند آن بود که در همه کار بسازد گاه با گل، گاه با خار]
• خواری شرف مردم دانا باشد / عزّت مطلب، فروتنی تا باشد
با صدرنشینان منشین کز میزان هر سر که سبک‌تر است بالا باشد (همان: ۶۸۴).
[صح: با صدرنشینان منشین کز میزان هر سر که سبک‌تر است بالا باشد]
• علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد، که فکر [صح: دریغ] سود ندارد، چه [صح: چو] رفت
کار از دست (همان: ۷۱۷).

[صح: علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد دریغ سود ندارد، چو رفت کار از دست]
(سعدی، ۱۳۸۲: ۷۸۰).

- تو پاک باش و مدارای [صح: مدار ای] برادر از کس پاک [صح: پاک] زنده جامه ناپاک گازران برسنگ (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۳۹).
- [صح: تو پاک باش و مدار ای برادر از کس پاک] زنده جامه ناپاک، گازران بر سنگ
- کھی [صح: - کھی] ببین که عود بسوزند و نافه بشکافند. کجا به چوب بکاود کسی معاط منال [صح: مبال] (همان: ۷۴۲).
- [صح: ببین که عود بسوزند و نافه بشکافند] کجا به چوب بکاود کسی معاط و مبال
- گیریم که تو [صح: - تو] یاد دوستان می کنی [صح: می نکنی] باری دل دشمنان چنین شاد مکن (همان: ۷۴۹).
- [صح: گیریم که یاد دوستان می نکنی] باری دل دشمنان چنین شاد مکن
- [صح: + حافظ] مقام [صح: دوام] وصل میسر نشود [صح: نمی شود]. شاهان کم التفات به حال گدا کنند (همان: ۷۵۰).
- [صح: حافظ دوام وصل میسر نمی شود] شاهان کم التفات به حال گدا کنند (حافظ، ۱۳۸۹: ۲۶۶)
- که تو در بیرون [صح: برون] خانه [صح: - خانه] چه کردی که درون خانه آبی (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۵۰).
- به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که برون در چه کردی که درون خانه آبی؟ توضیح: در دیوان عراقی، مصراع دوم چنین است: که برو تو خود که باشی که درون کعبه آبی؟ (عراقی، ۱۳۷۲: ۱۰۹).
- تو نه ای ز آن نازنینان عزیز که نگهدارند بی جوز و مویز. این عطیه به هر کسی ندهند (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۶۲-۷۶۳).
- [صح: تو نه ای زان نازنینان عزیز] که نگه دارند بی جوز و مویز
- توضیح: عبارت «تو نه ای ... مویز»، یک بیت مستقل است و «این عطیه ... ندهند»، مصراع مستقل دیگر.

- بد گوهر [صح: گهر] را به روزگار سپار تا از او انتقام بستاند و [...] (همان).
- [صح: بدگوهر را به روزگار سپار] تا از او انتقام بستاند

بدگوهر را روزگار سپار تا از او انتقام بستاند

- چگونه بازگویم حالت دل تو را، ای سر به شیب و پای در گل (همان: ۷۷۰).
- [صح: چگونه بازگویم حالت دل تو را ای سر به شیب و پای در گل؟]
- هر که ما در خیال او باشیم با وی از قرب روبرو باشیم (همان: ۸۳۲).
- [صح: هر که ما در خیال او باشیم با وی از قرب، روبرو باشیم]
- (ج) ابیاتی که در آن‌ها مشکلات وزن، قافیه و مفهوم وجود دارد
- برکند [صح: پُر کند] آن جا [صح: انبان] بنا نشان [صح: جانشان] از ثواب / خط آزادی دهدشان از عذاب (همان: ۶۵۳).
- جهان آن به که دانا تلخ گیرد / که شیرین زندگانی، تلخ می‌میرد [صح: میرد] (همان: ۶۵۸).
- دل را چه [صح: چو] از عقوبت [صح: عفونت] اخلاط آرزو / محموم دید و سرعت نبضم بدان بگو [صح: گوا] (همان: ۶۵۹).
- توضیح: گرچه نسخه کد، قافیه را «بگو» آورده، ولی به جهت قافیه ابیات دیگر، قافیه «گوا» صحیح است. درباره واژه‌های «چه» و «عقوبت»؛ «چو» با آنچه در نسخه‌بدل‌ها آمده و همچنین از نظر مفهوم، با بیت سازگارتر است. واژه «عقوبت» با کلمه «اخلاط» ارتباط معنایی ندارد؛ و البته در نسخه کد نیز «عفونت» آمده است.
- چون بدان ره برد، سالک آرمیده [صح: آرمید] / از غم و اندوه سختی‌ها رهیده [صح: رهید]
- نی بهار آن [صح: بهارش] را بود دی نه خزان
می چکدمی [صح: می چکد می] در وی از برگ رزان
«عزلتی» تازه [صح: تاره] بدان گلزار برد
پیش چشمش گشته این گلزار خُرد (همان: ۶۶۲)
- دو روزی دیگر [صح: دگر] چون بدین بگذرد
به یک‌بار با خاک هم‌سان شود (همان: ۶۶۴)
- این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت
بر در میکده [صح: میکده‌ای] با دف و نیی [صح: نی] ترسایی (همان: ۶۸۲ و حافظ، ۱۳۸۹: ۶۷۱)
- زان [صح: آن] زلیخا آن [صح: از] سپندان تا به عود / نام جمله‌چیز، یوسف کرده بود (ادهم عزلتی: ۶۹۳)

- تو آمده‌ای که کافری را بکشی / غازی، قاتل [صح: - قاتل] چو تویی
رواست کافر بودن (همان: ۶۹۵)
- تو [صح: چو] کردی خویشان را پنبه کاری / تو هم حلاج‌وار این دم برآری
(همان و شبستری، ۱۳۸۶: ۱۰۲)
- تخم صلاح و فسق در این کهنه کشتزار / آن‌گه شود عیان که رسد موسم بهار [صح:
درو] (حافظ، ۱۳۸۹: ۵۵۲) درو [صح: - درو] عمر عزیز ناپایدار است و [...] (ادهم عزلتی،
۱۳۸۱: ۷۳۷)
- توضیح: مصحح واژه «درو» که در پایان بیت و قافیه غزل است، اول جمله بعد آورده و
«بهار» را به بیت اضافه کرده است.
- هر گلی [صح: گل] نو ز گل‌خی یاد دهد [صح: + همی] کند / ولی گوش سخن‌شنو
کجا و [صح: - و] دیده اعتبار کو؟ (همان: ۷۳۸)
- [صح: هر گل نو ز گل‌خی یاد همی کند ولی / گوش سخن‌شنو کجا دیده اعتبار کو؟]
(حافظ، ۱۳۸۹: ۵۶۳)
- عن قریب است که چوبک‌زن ایام خزان / می‌زند بر در و دروازه عیان [صح: - عیان، +
گلشن، چوبک] (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۷۳۸)
- توضیح: با اینکه در نسخه کد «گلشن چوبک» آمده، در متن مصحح به تصوّر قافیه
برای «خزان»، واژه «عیان» به جای گلشن چوبک آورده‌اند، که البته موجب نادرستی وزن
و مفهوم بیت شده است.
عن قریب که چوبک‌زن ایام خزان می‌زند بر در و دروازه گلشن چوبک
- آنچه باید ز حق طلب ای دوست / که جز این ره خطا بود ای دوست [صح: نه صواب]
بخاین ره خطا بود نه صواب
(همان: ۷۴۰)
- توضیح: نسخه کد، عبارت صحیح «نه صواب» را آورده است، با قراردادن واژه «ای
دوست»، در انتهای مصرع دوم قافیه و مفهوم دگرگون می‌شود.
- چه دارم گفت: دل پر رنج [صح: پیچ] دارم / اگر خر می‌بیفتد، هیچ دارم (همان:
۷۴۱)
- توضیح: با اینکه «پیچ» هم از حیث مفهوم و هم صحت قافیه، صحیح است و در متن
نسخه کد هم آمده، واژه «رنج» به جای آن قرار گرفته است.
گفت دل پر رنج دارم
- ز رنگ باده [صح: به آب دیده] بشویم خرقه‌ها از آنک [صح: می] / که موسم ورع و
روزگار پرهیز است (همان: ۷۴۹).

توضیح: اگرچه در نسخه‌بدل‌ها هم به خطا «آب دیده»، «رنگ باده» و «می»، «ننگ» کتابت شده است، ولی با تحقیق در دیوان حافظ، صورت صحیح آن یافت می‌شود (← حافظ، ۱۳۸۹: ۶۰).

• خدای را مددی ای دلیل راه حرم/ تو [صح: + رحم] ازکی [صح: اگر نکنی]، کار مشکل افتاده است (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

• همچو جم جرعه‌یی در [صح: جرعه ما] کش که ز سر ملکوت [صح: دو جهان] / پرتو جام جهان‌بین دهدت آگاهی (همان: ۷۵۱ و ← حافظ، ۱۳۸۹: ۶۶۶).

(د) ابیات ترکی که معنی و مفهوم آن‌ها مشخص نشده است

در برخی مواضع، مؤلف صحائف‌الوداد به فراخور متن، اشعاری ترکی برگزیده که به‌جا و دل‌نشین است، ولی به‌رغم کتابت نزدیک به صحیح نسخه‌گد، در متن مصحح، این ابیات نادرست نگاشته شده است. در اینجا ما نخست صورت نگارش یافته متن مصحح و آن‌گاه صورت صحیح و ترجمه فارسی آن‌ها را آورده‌ایم.

• بیله‌عریان کرک [صح: گرک] آواره‌ صحرای جنون / که تعلق بتمکنی [صح: تگنی] / دوتمیه قطعاً ایتکن (ادهم عزلتی، ۱۳۸۱: ۶۶۱)

بیله‌عریان کرک آواره صحرای جنون که تعلق بتمکنی دوتمیه قطعاً ایتکن

ترجمه فارسی: باید این‌چنین عریان آواره صحرای جنون و عاشقی شد / که تعلق و وابستگی‌های خار بیابان دامت را نگیرد.

• غربتده غریب شادکام اولمزیمش [صح: اولمازیمیش] / هیچ کیمسه غریب مهربان اولمزایمش [صح: اولمازیمیش]

آلبون فعر ایجن کرقول کل یتبسه / یعلیلمز تیکن ابشان اولمازیمیش [صح: آلتون قفس ایچره گر قزل گل بیتسه / بلبلده تیکن تک اشیان اولمازیمیش] (همان: ۶۷۳)

آلبون فعر ایجن کرقول کل یتبسه یعلیلمز تیکن ابشان اولمازیمیش

ترجمه فارسی: هیچ‌گاه غریب در غربت شادکام نخواهد شد / هیچ‌کس برای غریبه مهربانی نخواهد کرد.

اگر در کف قفس گل سرخ هم بروید / مانند لانه‌ای که بلبل خودش با خار می‌سازد، نخواهد شد.

• ای فصولی نه دیسه خلق جهان ابن چمه کیل [صح: اینجیمه، گول] / که بولر خضری کوروب [صح: گوروب]، غول بیابان دیدیلر (همان: ۶۸۵)

ای فصولی نه دیسه خلق جهان ابن چمه کیل که بولر خضری کوروب غول بیابان دیدیلر

ترجمه: ای فضول [مخاطب شاعر] از گفته‌های مردم دنیا مرنج، بخند / چراکه اینان خضر را می‌بینند و می‌گویند غول بیابان را دیده‌ایم.

۴. نتیجه

براساس شواهد یادشده، می‌توان گفت متن مصحح از صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد به شیوه علمی تصحیح نشده است و از جهت مفاهیم با متن مؤلف سازگاری ندارد، و از آنجا که مصحح تنها به یک نسخه از شش نسخه در دسترس از این اثر مراجعه کرده، از مقابله نسخه‌ها محروم مانده و در نتیجه افتادگی‌ها و کاستی‌های نسخه مورد نظر خود را نیز دریافته است؛ بنابراین، در بیشتر مواضعی که مصحح با تردید مواجه شده، بر اساس نظر و اجتهاد خویش عمل کرده و موجب شده است در تصحیح نواقص و معایبی راه یابد. کم‌دقتی در دریافت متون ادبی و به‌ویژه اوزان و قوافی اشعار فارسی، در بیشتر مواضع مفاهیم را دگرگون و گاه درک مطلب را دشوار و ناممکن ساخته است.

بر این اساس و با عنایت به اینکه ضرورت تصحیحی که ماهیت و ارزش و جایگاه ابعاد این اثر مهم عرفانی را آشکار کند، قطعی به نظر می‌رسید، تصحیح انتقادی و علمی صحائف الوداد با مقابله دقیق نسخه‌بدل‌های آن و همچنین تحقیق در اثر انجام گرفت و کاستی‌های موجود در چاپ یادشده شامل دگرگونی در متون نظم و نثر فارسی، عربی و ترکی اصلاح شد.

بدین‌سان نگارندگان پژوهش حاضر، با توجه به تمام نسخه‌های در دسترس و شیوه متناسب با اقتضای نسخه‌های آن، در حال انجام تصحیح انتقادی کتاب مذکور هستند.

منابع

قرآن کریم

ادهم عزلتی خلخالی (۱۳۸۱)، رسائل فارسی ادهم خلخالی؛ مشتمل بر چهارده رساله در عقاید و اخلاق و عرفان، چاپ عبدالله نورانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ (۱۰۸۲ق)، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، نسخه خطی (اس)، ش ۱۸۸۵، کتابخانه و مرکز اسناد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

_____ (بی‌تا)، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، نسخه خطی (کد)، ش ۵۸۹۸، کتابخانه دانشگاه تهران.

_____ (۱۲۲۸ق)، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، نسخه خطی (گل)، ش ۱۷۴/۳۰، کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی.

_____ (۱۲۲۵ق)، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، نسخه خطی (قس)، ش ۷۸۴، کتابخانه آستان

قدس رضوی.

_____ (۱۱۱۲ق)، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، نسخه خطی (کق)، ش ۲۷۲۴۴، کتابخانه

آستان قدس رضوی.

_____ (۱۰۴۸ق)، صحائف الوداد و مکاتیب الإتحاد، نسخه خطی (کم)، ش ۷۱۰۹، کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی.

حافظ (۱۳۸۹)، دیوان حافظ شیرازی؛ معنی واژه‌ها و شرح ابیات، چاپ خلیل خطیب رهبر، تهران،

صفی‌علی‌شاه.

سعدی (۱۳۸۲)، کلیات؛ معانی واژه‌ها و ترجمه اشعار عربی، چاپ مظاهر مصفا، تهران، روزنه.

شبستری، شیخ محمود (۱۳۸۶)، گلشن راز، چاپ صمد مؤحد، تهران، طهوری.

طباطبایی، سیدمصطفی (۱۳۶۶)، فرهنگ نوین - عربی - فارسی، تهران، اسلامیه.

عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲)، کلیات فخرالدین عراقی، چاپ نسرین محتشم (خزاعی)، تهران، زوار.

مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

مولوی (۱۳۶۹)، مثنوی معنوی، چاپ محمد استعلامی، تهران، زوار.